



۲۰۱۹/۱۰/۰۸

عارف عباسی

صحت و سقم این موضوع مورد سؤال است!

یک وزیر خارجه فقید هندوستان، زنی به نام «سوشما سواراج»، در ۶ اگست امسال پدرود حیات گفت، در کتاب خاطراتش که در ۱۸۲ صفحه نگارش یافته، تحت عنوان «افغانستان و پاکستان در شعله های یک جنگ مذهبی» یکی از خاطرات خود را چنین بیان می دارد.

وقتی برای بر افراشتن بیرق بزرگ افغانسان بر فراز تپه وزیر محمد اکبر خان، که توسط هندوستان ساخته شده بود به کابل رفتم در عین حال توافق نامه اعمار یک میدان هوایی مجهز را به کمک دولت خود با افغانستان امضاء کردم.

در ناوقت شب قبل از خفتن تلفونی از داکتر عبدالله عبدالله گرفتم که از من تقاضای یک ملاقات را نمود. فردا صبح بعد از بر رسی امور در سفارت به دیدن عبدالله عبدالله رفتم. از من به خوشرویی استقبال نموده، بعد از مصافحه و تعارفات معمول بحث را در مورد میدان هوایی خوست آغاز و گفت این یک پروژه بزرگ است که به کمک دولت شما اعمار می گردد، اما در این منطقه امنیت و ثبات وجود نداشته باشندگان آن همه کوچی ها اند، و اگر این میدان در یکی از ولایات شمال که مردمان آن متمدن و صلح دوست و آرام اند اعمار گردد به نفع منطقه و افغانستان است. نامبرده با لحن استهزاء آمیز و آمیخته به تمسخر افزود که اگر به عوض میدان هوایی به هر باشنده خوست پنج پنج گوسفند داده شود بهتر خواهد بود و در ضمن تبصره های نامناسب و تحقیر آمیز در مورد فرهنگ و عنعنات پشتون ها نمود.

عبدالله از کمک های کلتوری و فرهنگی هندوستان به افغانستان با قدردانی یاد نموده پیشنهاد نمود که فرصت های تعلیمات عالی باید بیشتر به اهالی مناطقی داده شود که به سه زبان دیگر تکلم می کنند. پشتون ها با طالبان وجوه و زبان مشترک دارند و در فعالیت های دهشت افگنی شامل اند. و ما در مبارزه با این پشتون های وحشی قربانی زیاد می دهیم.

افغانستان علاوه بر دشمنان خارجی دشمنان داخلی هم دارد.

سخنان و طرز دید عبدالله مرا سخت متحیر، متعجب و متأثر ساخت و تأسف کردم که فردی با داشتن چنین موقف بلند دولتی سیاست منطقی، قبیلوی و قوم گرایی را با تعصب و تبعیض تعقیب نماید.

این مضمون توسط نویسنده مشهور هند به نام «ساوت راث اچاریه» از اردو به انگلیسی ترجمه شده.

من خود کتاب خاطرات خانم «سوشما سواراج» را خوانده ام.

اما برایم عجیب است که اشخاصی با پروراندن چنین اندیشه‌ها در دل و دماغ آرزوی زعامت دارند. تعصبات و تبعیضات علیه هر قومی یک مریضی لا علاج برای یک فرد عادی است چه رسد به کسانی که از پیشوایی و رهبریت یک ملت گز و پل می‌کنند. رهبر و زعیم ملی را باید عقیده‌راستین به وحدت ملی بوده و یگانه راه سلامت و سعادت وطن را در پیوند بخشیدن رشته‌های از هم گسسته روابط بین الاقوام سراغ نموده در این مسیر با جمعیتی از خبرگان هم اندیش خود برای احیای وحدت و هم بستگی ملی عملاً صادقانه و با مسؤولیت خدمت نماید. کسی نمی‌تواند با کلام ملیح و با حلاوت اگر در نیت شیطنت و منافقت دوری‌ها، جدایی‌ها و نفاق باشد عوام را فریب نداده این خود فریبی بوده و رسوایی و بدنامی در قبال دارد.

اگر آرزوی ریاست جمهوری ترا در دل است باید بدانی که موفقیت تو در کسب اعتماد و اعتبار این ملت کثیرالاقوام است.

پایان

